

درس ششم

عینی نوشتن

نمایه درس

نوشتن مثل مجسمه‌سازی است. با گذشت زمان آن را می‌تراشی و بالاخره چیزی از آن درمی‌آوری. لحظه‌های نوشتن، لحظه‌های با ارزشی است.

محتوا: این درس به چگونگی نگارش نوشته‌های عینی (دیداری یا حسی) به بهره‌گیری از حواس پنج‌گانه می‌پردازد.

مثل نویسی
گسترش مثل از راه بازآفرینی

کارگاه نگارش
۱ انتخاب موضوع، طرح، پرسش، شناسایی و سازماندهی پرسش‌ها و آفرینش متن تحلیل و ارزشیابی نوشته‌های دیگران

متن و تصویر
در این درس آموزش مراحل نوشته‌های عینی به شرح زیر آمده است:
۱ پرسش‌سازی
۲ شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی
۳ گزینشی و سازماندهی پرسش‌ها

هدف‌های آموزشی

- ۱ تقویت توانایی به کارگیری حواس پنج‌گانه در نوشتن متن‌های عینی.
- ۲ آشنایی با مفهوم نوشته‌های محسوس، دیداری و واقعی.
- ۳ تقویت توانایی بهره‌گیری از پرسش و پاسخ‌های عینی در نوشتن موضوعات عینی.
- ۴ تقویت توانایی سامان‌دهی پرسش‌های عینی و ذهنی.
- ۵ ایجاد نگرش مثبت به طرح پرسش کلی و جزئی در سامان‌دهی پرسش‌ها به منظور تولید یک نوشته

عینی.

۶ ایجاد علاقه‌مندی و نگرش مثبت نسبت به بهره‌گیری از منابع اطلاعاتی در پاسخگویی به پرسش‌ها.

روش تدریس پیشنهادی

یکی از ویژگی‌های کتاب نگارش دهم (و مهارت‌های نوشتاری متوسطه اول) این است که روش‌های تدریس به گونه‌ای مستتر در متن درس آمده و اغلب درس‌ها روشمندند. در این درس نیز برای نوشتن متن‌های عینی روشی در متن درس گنجانده شده است. مراحل این شیوه به شرح زیر است :

مرحله اول : پرسش‌سازی

روش‌های گوناگونی برای پرسش‌سازی وجود دارد. یکی از این روش‌ها به شرح زیر است :
در مرحله اول می‌توان برای پرسش‌سازی از قیدهای پرسشی بهره گرفت. سپس بر اساس برخی از آنها پرسش‌سازی آغاز می‌گردد.

مرحله اول : پرسش‌سازی	
۱	چه؟
۲	چرا؟
۳	چگونه؟
۴	آیا؟
۵	کی؟
۶	چه کسی؟
۷	کجا؟
۸	چه وقت؟
۹	چيست؟

نمونه :	
۱	چرا مردم ایران خانه‌های خود را با قالی تزین می‌کنند؟
۲	نخ‌های قالی چگونه رنگ آمیزی می‌شوند؟
۳	آیا قالی‌ها هم می‌توانند پرواز کنند؟
۴	چرا قالی بافان از نقشه استفاده می‌کنند؟
۵	قالی‌های نفیس بیشتر کجا یافت می‌شوند؟
۶	آیا می‌توان تصاویر قالی شکارگاه را به صورت داستان نوشت؟
۷	بزرگ‌ترین آرزوی قالی‌ها چیست؟
۸	قالی چیست؟
۹	چگونه می‌توان احساس بافنده قالی را دریافت کرد؟
۱۰	نقشه‌های متنوع قالی ایرانی نشانگر چیست؟
۱۱	قدیمی‌ترین قالی جهان کدام است؟
۱۲	چرا بافندگان قالی اسم خود را بر روی قالی می‌نویسند؟
۱۳	عبارت «هرکس قالی زندگی خود را خود می‌بافد» یعنی چه؟
۱۴	انسان‌ها قبل از پیدایش قالی از چه چیزی به عنوان زیرانداز استفاده می‌کردند؟
۱۵	مهد قالی جهان کجا است؟
۱۶	قالی‌بافی چه تأثیری بر اقتصاد خانواده‌ها دارد؟

مرحله دوم : شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

در این مرحله پرسش‌های عینی و ذهنی را جدا می‌کنیم. پرسش‌هایی که پاسخ دادن به آنها با بهره‌گیری از حواس ظاهری انجام می‌شود عینی و پرسش‌هایی که با بهره‌گیری از ذهن و خیال پاسخ داده می‌شوند، در حوزه ذهنی قرار می‌گیرند.

نمونه :	
عینی	۱ مهد قالی جهان کجا است؟
عینی	۲ نخ‌های قالی چگونه رنگ‌آمیزی می‌شوند؟
ذهنی	۳ آیا قالی‌ها هم می‌توانند پرواز کنند؟
عینی	۴ چرا قالی‌بافان از نقشه استفاده می‌کنند؟
عینی	۵ قالی‌های نفیس بیشتر کجا یافت می‌شوند؟
ذهنی	۶ آیا می‌توان تصاویر قالی شکارگاه را به صورت داستان نوشت؟
ذهنی	۷ بزرگ‌ترین آرزوی قالی‌ها چیست؟
عینی	۸ قالی چیست؟
ذهنی	۹ چگونه می‌توان احساس بافنده قالی را دریافت کرد؟
ذهنی	۱۰ نقشه‌های متنوع قالی ایرانی نشانگر چیست؟
عینی	۱۱ قدیمی‌ترین قالی جهان کدام است؟
عینی	۱۲ قالی‌بافی چه تأثیری بر اقتصاد خانواده‌ها دارد؟
ذهنی	۱۳ عبارت «هرکس قالی زندگی خود را خود می‌بافد» یعنی چه؟
عینی	۱۴ انسان‌ها قبل از پیدایش قالی از چه چیزی به عنوان زیرانداز استفاده می‌کردند؟

مرحله سوم :

الف) گزینش : پس از مشخص کردن پرسش‌های عینی به منظور جلوگیری از طولانی شدن متن از بین این پرسش‌ها چند پرسش را که از اهمیت و جذابیت بیشتری برخوردارند انتخاب می‌کنیم. ضمناً پرسش‌هایی را انتخاب می‌کنیم که درباره آنها اطلاعات کافی داشته باشیم :

نمونه :		
عینی	چرا قالی بافان از نقشه استفاده می کنند؟	۱
عینی	نخ های قالی چگونه رنگ آمیزی می شوند؟	۲
عینی	قالی چیست؟	۳
عینی	مهد قالی جهان کجا است؟	۴
عینی	جنس قالی چیست؟	۵

مرحله سوم :

ب) سازماندهی پرسش ها : در این مرحله پرسش ها را سازماندهی می کنیم و طبق یک نظم منطقی آنها را مرتب می کنیم و به آنها پاسخ می دهیم. حرکت از کل به جزء و از چارچوب و طرح کلی به سمت خصوصیات ریزتر است.

نمونه :		
عینی	قالی چیست؟	۱
عینی	جنس قالی چیست؟	۲
عینی	نخ های قالی چگونه رنگ آمیزی می شوند؟	۳
عینی	چرا قالی بافان از نقشه استفاده می کنند؟	۴
عینی	مهد قالی جهان کجا است؟	۵

و در مرحله نهایی بر اساس پاسخ پرسش ها، متنی خلق می گردد.

جستاری در متن

در این درس شایسته است نمونه‌های متعددی از نوشته‌های عینی در کلاس درس خوانده شود. «برگ‌های نارنج انبوه کلاس را تاریک می‌کرد تازه تخته سیاه را با نم‌پاره کثیفی پاک کرده بودند. ذرات گچ در فضای اتاق موج می‌زد و در ریه‌های ما می‌رفت. هنوز آقای معلم نیامده بود...» (شلوارهای وصله دار، رسول پرویزی)

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

استفاده از روش طرح سؤال موجب دست‌ورزی دانش‌آموزان در تولید پرسش‌هایی مرتب و مناسب و تقویت مهارت تفکر آنان می‌شود. در این فعالیت می‌توان از روش‌های پرسش و پاسخ و بارش فکری بهره گرفت. در طرح پرسش‌ها لازم است به نکته‌های زیر توجه شود:

- رعایت سیر منطقی نوشته
 - طرح پرسش‌های اساسی و جامع
 - توجه به ارتباط طولی پرسش‌ها
- فراگیران پس از خوانش متن‌ها آنها را بر پایه سنج‌های ارائه شده ارزیابی می‌کنند.

مثل‌نویسی

■ کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد. (درس ششم)

■ فرصت نیکی به تو داده شده بود اما کاری نکردی، پس بدان که نوبت بی‌مهری به تو نیز می‌رسد.

«در واقع می‌توانیم این‌طور بگوییم که این ضرب‌المثل به نوعی اشاره به این دارد که از هر دستی که بدهی از همان دست هم می‌گیری. اینکه در برابر دیگران هر طوری که رفتار کنی، همان‌طور هم جواب می‌گیری. اما داستان این ضرب‌المثل طبق آنچه که حسن ذوالفقاری در کتاب «داستان‌های امثال» آورده این است که.....»

«در دامنه دو کوه بلند، دو آبادی بود، «بالاکوه» و «پایین‌کوه». از میانه آن دو کوه چشمه‌ای روان بود که به هر دو آبادی می‌رفت و زمین‌های آنها را سیراب می‌کرد.

این ماجرا ادامه داشت تا اینکه ارباب ده «بالاکوه» تصمیم می‌گیرد برای به دست آوردن زمین‌های ده پایین و البته سلطه به مردم آن، راه چشمه را به پایین کوه ببندد.

با این اتفاق زمین‌های ده پایین کم‌کم خشک شدند و مردم به نشانه اعتراض همراه با کدخدا به ده «بالاکوه» رفتند؛ اما ارباب آن ده در جواب این اعتراض‌ها گفت یا رعیت او شوند یا تا ابد بی آب خواهند ماند و گفت: بالاکوه مثل ارباب است و پایین کوه مثل رعیت. این دو کوه هرگز به هم نمی‌رسند. من ارباب هستم و شما رعیت!

مردم ده پایین از این پیشنهاد و این حرف ناراحت شدند، چند روزی گذشت تا اینکه تصمیمی گرفتند. به پیشنهاد کدخدای ده، بیل و کلنگ را برداشتند و زمین را کندند و قنات حفر کردند. با این کار آب چشمه دوباره به زمین‌های آنها راه پیدا کرد و کم‌کم چشمه بالا کوه خشک شد. خبر به ارباب بالاکوه رسید. چاره‌ای جز تسلیم ندید. به ده پایین رفت و گفت: شما با این کار چشمه ما را خشک کردید. اگر می‌توانید سر یکی از قنات‌ها را به طرف ده ما برگردانید. کدخدای ده پایین گفت: اولاً؛ آب از پایین به بالا نمی‌رود، بعد هم یادت هست که گفתי: کوه به کوه نمی‌رسد. تو درست گفתי: کوه به کوه نمی‌رسد اما آدم به آدم می‌رسد.»

درس هفتم رستخیز عظیم

نمایه درس

محتوا : قیام امام حسین (ع) و یاران وفادارش در واقعه سترگ کربلا

هدف‌های آموزشی

- ۱ شناخت بیشتر حماسه بزرگ کربلا و حماسه سازان آن (علم)
- ۲ تقویت علاقه نسبت به امام حسین (ع)، خاندان و یاران با وفایش (ایمان)
- ۳ پرورش زمینه‌های آگاهی نسبت به ظلم ستیزی و امر به معروف و نهی از منکر (عمل)
- ۴ آشنایی با محتشم کاشانی و ترکیب بند مشهور ایشان (علم)
- ۵ تقویت خوانش رسای متن با لحن مناسب (عمل)
- ۶ تقویت کاربست آموزه‌های محتوای درس در فعالیت‌های نوشتاری، گفتاری و عملی (عمل)
- ۷ درک و دریافت مفاهیم و معانی متن (تفکر)

روش تدریس پیشنهادی

- روش کارایی گروه
- روش بحث گروهی
- روش واحد کار

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، بخش فیلم درباره واقعه عظیم کربلا، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و....

جستاری در متن

کمال‌الدین علی محتشم کاشانی در نوجوانی به مطالعه علوم دینی و ادبی معمول زمان خود پرداخت و اشعار شاعران گذشته ایران را به دقت مورد بررسی قرار داد. شعرهای او درباره رنج و درد امامان شیعه است. مطلع «باز این چه شورش است...» که از محتشم کاشانی نراقی است در میان هواداران شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعران بسیاری پس از محتشم تاکنون از ترکیب‌بند یادشده در شعرها و نوحه‌هایشان سود برده‌اند. وی با سرودن دوازده بند در مرثیه کشتگان کربلا که بند اول ترکیب‌بند وی با بیت:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟
آغاز می‌شود، مقام والایی در مرثیه سرایی کسب کرد.

«محتشم» در دوازده بند خود واقعه کربلا را به قیامتی مانند کرده است که بدون آنکه اسرافیل در صور بدمد قیامتی به پا می‌شود. او چون بر احادیث اسلامی احاطه کامل دارد حالت‌های پدیدار شدن قیامت را شرح می‌دهد «آفتاب از مشرق طلوع می‌کند و در تمام عالم شور قیامت پدید می‌آید و زلزله بزرگی در زمین رخ می‌دهد».

درنگی در کارگاه درس پژوهی

۱ مترادف: عظیم، بزرگ، / هم‌خانواده: عظمت، تعظیم، معظم/ مترادف: محرم، ناشایست، هم‌خانواده: احرام، حرمت، تحریم/ مترادف: اشرف، مهتر/ هم‌خانواده: شریف، شرف، شرافت.
۲ پیام عاشورا از زمره پیام‌هایی است که گستره حضوری و خطابی آن بسیار فراتر از آن چیزی است که در برهه‌ای خاص از تاریخ اتفاق افتاده باشد. شناخت این پیام‌ها در حفظ و نگه‌داری این واقعه عظیم می‌تواند ما را در پاسداشت آن باری رساند:

■ شعارهای حاکم بر عاشورا در زمان وقوع و مراحل مقدماتی آن،

■ شخصیت‌های صحنه کربلا

■ تداوم عاشورا در خاطره و قلب جمعیت‌های بسیار و در مدت زمانی طولانی.



تابلوی عصر عاشورا اثر محمود فرشچیان

کمال‌الدین علی محتشم کاشانی



کمال‌الدین علی محتشم کاشانی دارای لقب شمس‌الشعرای کاشانی شاعر ایرانی در آغاز سده ده هجری و در دوره پادشاهی شاه طهماسب صفوی در کاشان زاده شد، بیشتر دوران زندگی خود را در این شهر گذراند و در همین شهر هم در ربیع الاول سال ۹۹۶ هجری درگذشت. نام پدرش خواجه میراحمد بود. محتشم ابتدا شاعری قصیده‌پرداز و مدیحه‌سرا بود، با سرودن ترکیب‌بند معروف عاشورایی خویش خورشید درخشان آسمان مرثیه‌سرایی گردید تا جایی که شاعران صاحب ذوقی چون «صبحاحی بیدگلی»، «وصال شیرازی» و «میرزا محمود فدایی» که طولانی‌ترین ترکیب‌بند عاشورایی ادب فارسی را در بیش از چهار هزار بیت سروده است از سبک او پیروی کرده‌اند.

وی در جوانی به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافت و به مناسبت قصیده و غزل‌های زیبایش مورد لطف شاه قرار گرفت؛ محتشم پس از مدتی در زمره شعرای معروف عصر خود جای گرفت ولی نظر به معتقدات دینی خود و احساسات شیعی دربار شاهان صفوی که درصدد تقویت این مذهب بودند به سرایش اشعار مذهبی و مصائب اهل بیت که در نوع خود تازه و بی‌بدیل بود، پرداخت. محتشم پس از چندی به یکی از بزرگ‌ترین شعرای ایران در سبک اشعار مذهبی و مصائب ائمه اطهار شیعه بدل گشت و اشعارش در سرتاسر ایران معروفیت خاصی یافت، به طوری که می‌توان وی را معروف‌ترین شاعر مرثیه‌گوی ایران دانست که برای اولین بار سبک جدیدی در سرودن اشعار مذهبی به وجود آورد. اولین اشعار مذهبی محتشم در سوگ غم مرگ برادرش بود که ابیات زیبایی در غم هجر او سرود و پس از آن به سرایش مرثیه‌هایی در واقعه جانسوز کربلا، عاشورای حسینی و مصیبت‌نامه‌های مختلف پرداخت.

محتشم در کاشان درگذشت و آرامگاه وی در این شهر - واقع در محله محتشم - زیارتگاه عموم است. یکی از اقدامات ارزشمند اخیر مسئولان فرهنگی کاشان در معرفی این شاعر پرآوازه برگزاری نخستین جایزه ادبی محتشم کاشانی است.

مجموعه آثار این شاعر بزرگ عصر صفوی، پس از مرگ او، توسط یکی از شاگردانش در شش کتاب جمع شد، که مشتمل بر غزلیات، قصاید، قطعات، رباعیات، مثنویات و ترکیب‌بندهای وی است.

کنج حکمت (حیات بخش دل‌ها)

«تفسیر یوسف علیه‌السلام» شرح و تفسیری عارفانه از سوره یوسف، به زبان فارسی، توسط احمدبن محمدبن زید طوسی، از دانشمندان قرن هفتم هجری است. این کتاب در شصت مجلس برای گروهی از متعلمین املا شده و نام اصلی‌اش «الستین الجامع للظائف البساتین» است. مطالب کتاب با دیدی عارفانه و با نثری روان و شیوا در شصت فصل تنظیم شده که نام کتاب نیز خود گویای بخش‌های شصت‌گانه آن است. شیوه نگارش کتاب، ساده و روان و شیواست. جمله‌ها کوتاه و رساست. واژه و ترکیب نامستعمل در آن نیست و اگر هست اندک است. بسامد تکرار فعل‌ها را می‌توان مشاهده کرد. نویسنده به آوردن مترادفات گرایشی چندان ندارد و سجع، موازنه و تقابل را گاهی رعایت می‌کند. یوسف یا یوسیف، یک نام پسرانه عبری است. این نام به صورت ژوزف، جوزف، یوزپ و... در زبان‌های دیگر وارد شده است. یوسف را به معنی «او می‌افزاید»، ذکر کرده‌اند.

در بند آغازین این متن نویسنده با تشبیه قرآن کریم به آب روان و بیان وجه‌شبهه‌های آن می‌پردازد و توجه تام به کلام خداوند را مورد توجه قرار می‌دهد. در بند دوم دل‌سپاری به خداوند و معامله با ایشان را از دلایل توجه خلق به آدمی می‌داند.

درس هشتم

نوشته‌های گزارش گونه

یا چیزی بنویس که قابل خواندن باشد یا کاری کن که قابل نوشتن باشد.

محتوا : آموزش نوشته‌های گزارش گونه به عنوان یکی از انواع نوشته‌های ذهنی

مثل نویسی

طراوت بخشیدن به ذهن
تقویت نوآفرینی و خلاقیت

کارگاه نگارش

۱ انتخاب موضوع و خلق
نوشته‌ای با بهره‌گیری از شیوه
پرسش و پاسخ سازی
۱ ارزیابی نوشته‌ها بر اساس
سنجش‌های درس

متن و تصویر

در این درس به یکی از انواع
نوشته‌های عینی اشاره دارد.
گزارش، نمونه نوشته عینی
است که در طی دو مرحله
آموزش داده می‌شود :
□ طرح پرسش‌های گوناگون
عینی.
□ گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نوشته‌های گزارش گونه.
- ۲ آشنایی با کاربرد نوشته عینی در گزارش نویسی.
- ۳ آشنایی با استفاده از روش پرسش‌سازی در گزارش نویسی.
- ۴ تقویت توانمندی در کاربرد واژگان متناسب با فضای حاکم بر نوشته.
- ۵ ایجاد نگرش مثبت نسبت به نگارش نوشته‌های عینی.

روش تدریس پیشنهادی

روش تدریس گروه‌های مکمل

در درس چهارم تأکید بر «پرسش‌سازی» و طرح پرسش‌هایی مناسب است. برای آموزش نوشتن گزارش که نوعی از نوشته عینی است، به شرح زیر عمل می‌کنیم:

آموزش از طریق گروه‌های مکمل

گام اول: گروه بندی: دانش‌آموزان به صورت گروه‌های شش نفره تقسیم می‌شوند و هر گروه خود به دو گروه «الف» و «ب» تقسیم می‌گردند.

گام دوم: ارائه کاربرد: دو کاربرد مختلف در اختیار داریم. «کاربرگ شماره یک» و «کاربرگ شماره دو». کاربرگ‌ها را در اختیار هر یک از گروه‌ها قرار می‌دهیم. کاربرگ شماره یک:

در کاربرگ شماره یک، سه موضوع برای گزارش نویسی مشخص شده است (نکته بسیار مهمی که در انتخاب موضوع گزارش باید به آن توجه کنیم این است که انتخاب موضوعات باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان به آن احاطه کامل داشته باشند و مکان و فضای مورد نظر را دیده و درباره آن اطلاعات کافی داشته باشند).

اعضای گروه یکی از موضوعات را به دلخواه انتخاب نموده و درباره آن هشت تا ده پرسش عینی طرح می‌کنند. سپس پرسش‌ها را ساماندهی می‌کنند و به آنها پاسخ می‌دهند. کاربرگ شماره دو:

در زمانی که اعضای «گروه الف» در حال طرح پرسش و پاسخگویی به پرسش‌ها هستند کاربرگ شماره دو نیز در اختیار «گروه ب» قرار می‌گیرد.

در این کاربرد گزارشی وجود دارد. اعضای گروه ب باید پرسش‌هایی را که ممکن است گزارش بر اساس این پرسش‌ها شکل گرفته باشد از دل این گزارش استخراج نموده بر روی کاربرگ ثبت نمایند.

گام سوم: نوشتن متن: اکنون هر یک از گروه‌های الف و ب باید بر اساس پرسش‌های کاربرد خود متنی گزارش‌گونه بنویسند.

کاربرگ شماره یک اکنون حاوی پرسش و پاسخ‌هایی پیرامون یک موضوع است که در اختیار گروه ب قرار می‌گیرد و اعضای گروه بر اساس این پرسش و پاسخ‌ها نوشته‌ای گزارش‌گونه می‌نویسند.

در همین زمان صفحه دوم کاربرد شماره دو (که تنها حاوی پرسش‌ها و پاسخ‌های گروه ب است) در اختیار گروه الف قرار می‌گیرد و آنان بدون اینکه نوشته گزارش‌گونه را ببینند تنها بر اساس پرسش و پاسخ گروه «ب» نوشته‌ای گزارش‌گونه می‌نویسند.

گام چهارم : خوانش متن در گروه : در این مرحله با نظارت معلم نوشته‌های گروه الف و ب در گروه شش نفره مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

از آنجایی که روش پرسش‌سازی در تولید متن‌های عینی در درس گذشته، انجام شد، این بخش نیازی به ارائه پاسخ و توضیح ندارد.

مثل نویسی

بار کج به منزل نمی‌رسد. (درس هشتم)

«انسان از نادرستی و دروغ و فریب و ریا طرفی بر نمی‌بندد» (امینی، ۸۳)

«یکی از شاهزادگانی که به سعدی شیرازی ارادت داشت، محرمانه از شاهزاده خانم خویش به وی شکایت کرد که همه ساله برای من سه قلوی دختر می‌آورد و از او علاج خواست. سعدی راه‌حلی نشان داد که شاهزاده خانم را سخت برآشفته ساخت و فرمان داد او را از شهر اخراج کنند. شیخ بار سفر بست و زاد و توشه سفر را در یکتای خورجین و تای دیگر را خالی گذاشت. آن‌گاه خورجین را روی الاغ انداخت، ولی از هر طرف که خورجین را می‌انداخت، آن طرفی که پر بود، سنگینی می‌کرد و به زمین می‌افتاد. شاهزاده خانم که از پنجره قصر این ماجرا را می‌نگریست، به سعدی بانگ زد و گفت : بار کج به منزل نمی‌رسد. چرا وسایلت را مساوی در هر دو طرف خورجین نمی‌گذاری تا تعادل برقرار شود و بارت به زمین نیفتد؟ سعدی گفت : از ترس شما؛ زیرا من هم جز آنچه شما گفته‌اید، نگفتم ولی شما امر کردی مرا از شهر بیرون کنید.

درس نهم دریادلان

نمایه درس

محتوا: جنگ تحمیلی، دفاع مقدس، ویژگی‌ها و انگیزه‌های رزمندگان، شهادت طلبی، شهید سید مرتضی آوینی

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات انقلاب اسلامی و شهید آوینی (علم)
- ۲ نگرش مثبت به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی (ایمان)
- ۳ تقویت رفتارهای دلاورانه در برابر تجاوز دشمنان (اخلاق)
- ۴ توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۵ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی متن (تفکر)
- ۶ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- کارایی گروه
- روشن سازی طرز تلقی و ...

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، بخش‌هایی از فیلم روایت فتح، اسلایدهای مرتبط با شهید آوینی و آثار او، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...

جستاری در متن

نثر روایی آوینی به طور عام ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر آثار مشابه متمایز می‌کند. به نظر می‌رسد بخشی از این ویژگی‌ها در نتیجه رویکرد شهودی و اشرافی آوینی به هنر و به ویژه ادبیات شکل گرفته است و باز تولید آنها توسط دیگران به راحتی میسر نخواهد بود. در مقابل، بخش دیگری از ویژگی‌های روایی نثر آوینی را می‌توان از طریق مقایسه آنها با شیوه‌های روایی به کار رفته در آثار کلاسیک ادبیات فارسی و چارچوب‌های تحلیلی روایت‌شناسان غربی مورد شناسایی و ارزیابی سبک شناختی قرار داد. هوش داستانی آوینی از یک سو و انس وی با قرآن و برخی آثار ادبیات فارسی همراه با شیوه‌های روایی مؤثر از سوی دیگر، به وی این امکان را داده است که از روایت به عنوان وسیله‌ای کارآمد برای تبیین دیدگاه‌های خود و انتقال مؤثر آنها به مخاطبان استفاده کند. هوش داستانی، قدرت تعمیم در قالب گونه‌پردازی ترکیبی، انتخاب زمان روایت متناسب با اهداف بیانی، موشکافی در شخصیت‌پردازی‌های فردی و کل‌نگری در شخصیت‌پردازی‌های گروهی و سرانجام افزودن بر غنای درون‌مایه با استفاده از نمادهای آشنای مذهبی را می‌توان هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ آماری، از ویژگی‌های برجسته نثر روایی آوینی برشمرد.

درنگی در کارگاه درس پژوهی

۱ مقصود از «گروه کلمه» دو یا چند واژه است که یکی از روابط زیر میان آنها وجود داشته باشد:

الف) هسته و صفت: تقدیر تاریخی، صف دراز

ب) هسته و مضاف‌الیه: نخلستان‌های حاشیه‌الوند، جلیقه‌های نجات، مراقب قرب، معرکه قلوب، فضای

نفوس

پ) رابطه عطف: واژه‌هایی که میان آنها «واو» عطف به کار می‌رود، اغلب یکی از رابطه‌های معنایی در

آنها به چشم می‌خورد:

ترادف: رعب و وحشت/ تضاد: جزر و مد، فقر و غنا/ تضمن: جبهه و خاکریز/ تناسب: شناورها و

قایق‌ها

۲ نمونه‌های جمع مکسر در این درس عبارت‌اند از: وساوس ← وسوسه / وسایل ← وسیله /

خطوط ← خط / قلوب ← قلب / طلبه ← طالب / جنود ← جند / نفوس ← نفس / مراتب ← مرتبه و ...

۳ بولدورچی

۴ انس گرفتن با خاک: کنایه از تواضع و فروتنی و بندگی خدا

راه داشتن به جایی ← اجازه ورود داشتن

۵ جمله: «در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است»، به آیه «ألا بذکر الله تطمئن القلوب» اشاره دارد.

آگاهی‌های فرامتنی

سید مرتضی آوینی در شهریور ۱۳۲۶ در شهر ری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در شهرهای زنجان، کرمان و تهران گذراند. او از کودکی به هنر انس داشت، شعر می‌سرود، داستان و مقاله می‌نوشت و نقاشی می‌کرد.

در سال ۱۳۴۴ به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. معماری را با علاقه زیاد یاد گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) بنا به ضرورت‌های انقلاب، آن را کنار گذاشت و به فیلم‌سازی پرداخت.

او در گروه فیلم‌سازی جهاد سازندگی به کار مشغول شد. شهید آوینی می‌گوید: «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند، آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند، نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشأ فعل و اثر باشد. گروه‌های فیلم‌برداری ما، با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود، کار می‌کردند. اینجا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک و یا هنر در میان باشد».

هرچند آشنایی با سینما در مدت بیش از ده سال مستندسازی و تجربه‌های او در زمینه کارگردانی مستند و به خصوص موتاژ، باعث شد که قبل از هر چیز به سینما بپردازد، ولی فکرها و حرف‌هایش بیشتر از اینها بود. او در کنار تألیف مقاله‌های نظری درباره ماهیت سینما و نقد سینمای ایران و جهان، مقالات متعددی در مورد حقیقت هنر، هنر و عرفان، هنر جدید اعم از رمان، نقاشی، گرافیک، تئاتر، هنر دینی و سنتی، هنر انقلاب و... تألیف کرد که بیشتر آنها در «ماهنامه سوره» به چاپ رسید. شهید آوینی در بیستم فروردین ۱۳۷۲ در حال بررسی ساخت فیلم مستند «شهری در آسمان» در اثر اصابت ترکش مین در منطقه فکه به شهادت رسید.

کنج حکمت (آنچه گویی، هوش دار)

سعدی در باب هشتم گلستان (در آداب صحبت) درباره خطر اخلاقی و اجتماعی سخن چینی، مخاطبان را از زشت کاری غیبت برحذر می‌دارد. وی در جای دیگر می‌فرماید:

هر که عیب دگران پیش تو آرد و شمرد، بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
 نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی کسی به حال خود از دست کس نیاسودی

درس دهم

نوشته‌های ذهنی (۱): جانشین‌سازی

لحظاتی وجود دارد که می‌نشینیم تا چیزی برای نوشتن پیدا کنیم، این لحظات خیلی دردناک است مثل این است که یک شمع کف دستمان گذاشته‌ایم.

محتوا : بهره‌گیری از روش جانشین‌سازی برای خلق نوشته‌های ذهنی

مثل نویسی
بازآفرینی و گسترش مثل

کارگاه نگارش
نوشتن موضوعی با استفاده از
روش جانشین‌سازی
ارزیابی نوشته‌ها بر اساس
سنجش‌های درس

متن و تصویر
قرار دادن خود به جای موضوع
یا پدیده‌ای دیگر و از نگاه آن
پدیده یا موضوع نگریستن به
جهان پیرامون.
در این جانشینی باید عواطف،
حس و حال، نوع نگرش، لحن
کلام و شیوه بیان متناسب با
موضوع باشد. مانند نوشتن از
آفتاب از زبان یخ.
به همین منظور پیش از نوشتن
باید اطلاعات و شناخت کلی
درباره چیستی، ویژگی‌ها و
کارکرد موضوع به دست آورده
شود.

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نوشته‌های ذهنی.
- ۲ تقویت نگارش متن‌هایی به کمک قدرت توانایی ذهن و خیال.
- ۳ تقویت توانایی تشخیص نوشته‌های ذهنی و عینی.
- ۴ تقویت توانمندی بهره‌گیری از روش جانشین‌سازی در نوشتن متن‌های ذهنی.
- ۵ تقویت توانایی توجه به نکات نادیده و ناشکفته موضوع از طریق جانشین‌سازی.
- ۶ ایجاد نگرش مثبت نسبت به امکان ایجاد ظرفیت‌های جدید برای نوشتن از طریق جانشین‌سازی.
- ۷ آشنایی با انسجام معنایی و زبانی در متن

روش تدریس پیشنهادی

روش بدیعه‌پردازی

با توجه به عنوان درس (جانشین‌سازی) می‌توان برای تولید نوشته از روش بدیعه‌پردازی بهره جست. این روش بر بنیان پنج مرحله بنا نهاده می‌شود و یکی از مراحل آن جانشین‌سازی است. روش بدیعه‌پردازی از روش‌های الگوی پردازش اطلاعات است. این الگو به وسیله «ویلیام گوردن» و دستیاران وی (۱۹۶۱) طراحی شده است. عنصر اصلی در این روش استفاده از قیاس‌هاست که به وسیله آن، موضوعی معمولی و آشنا با شیوه‌ای نو بررسی و بیان می‌گردد. برای نوشتن متنی درباره «زمستان» با بهره‌گیری از روش بدیعه‌پردازی به شیوه زیر عمل می‌کنیم:

مرحله نخست: توصیف شرایط حاضر یا موجود

در مرحله نخست دانش‌آموزان موضوع مورد نظر را توصیف می‌کنند. به همین منظور معلم دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند تا شرایط یا موقعیت پدیده‌ای را آن‌چنان که دیده و حس کرده‌اند توصیف کنند به گونه‌ای که تصویر کاملی از آن ارائه دهند.

- ✓ زمستان سرد و سپید است.
- ✓ آخرین فصل سال است.
- ✓ سه ماه دارد.
- ✓ روزهای آن کوتاه و شب‌هایش بلند است.
- ✓ بارش برف زمستانی طبیعت را زیبا می‌کند.

- ✓ بارش باران زمستانی همه جا را پاک و تمیز می‌کند.
- ✓ پایان زمستان به بهار منتهی می‌شود.
- ✓ نام اولین شب زمستان یلدا است.

مرحله دوم : قیاس مستقیم

در این مرحله معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد که دست به قیاس مستقیم بزنند. گاه معلم مفهوم یا نمونه مورد قیاس را ارائه می‌دهد و گاه دانش‌آموزان خود آن را انتخاب می‌کنند. نمونه از سوی معلم معرفی می‌شود :

- ✓ زمستان مانند زنی است که گرد سپید پیری بر موهایش نشسته است.
- ✓ زمستان همچون حلقه‌ای پاییز را به بهار وصل می‌کند.
- ✓ نفس سرد زمستان همانند آه سردی، طبیعت را منجمد می‌کند.
- ✓ زمستان دانه‌های برف را که همچون مرواریدهای صدف هستند به عنوان هدیه برای زمین می‌فرستد.

مرحله سوم : قیاس شخصی (جانشین‌سازی)

در مرحله حاضر معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد خودشان را به جای مفهوم مورد نظر قرار دهند و از زبان او سخن بگویند و احساساتش را بیان کنند.

- ✓ از اینکه با آمدنم پرندگان کوچ می‌کنند و به جاهای گرمسیر کوچ می‌کنند، غمگینم.
- ✓ وقتی سر و روی شهر را می‌شویم و همه جا پاک و تمیز می‌شود خوشحال می‌شوم.
- ✓ لحظات زیبای ریزش دانه‌های سپید مروارید بر سر زمین مرا به وجد می‌آورد.
- ✓ درختان با تکان دادن سر شاخه‌هایشان، از من به خاطر لباس‌های سپیدی که برایشان فرستاده‌ام قدردانی می‌کنند.

- ✓ دیدن خواب زمستانی حیوانات برایم کسالت بار است.
- ✓ گاهی که خشمگین می‌شوم، با سر و صدا و هیاهو توفان به راه می‌اندازم.
- ✓ از گریه عاشقانه‌ام باران‌های سیل‌آسا و از گریه غمگینانه‌ام رگبار و از دل‌تنگی‌هایم تگرگ حاصل می‌شود.
- ✓ و

مرحله چهارم : تعارض فشرده (هماورد ناسازها)

در این مرحله معلم از دانش آموزان می‌خواهد بر اساس توصیف‌های ارائه شده در قیاس شخصی مفاهیم متضاد را ارائه نمایند و سپس از میان این قیاس‌ها بهترین را انتخاب کنند.

- ✓ ساکت و پریهاهو
- ✓ آرام و بی‌قرار
- ✓ خشمگین و مهربان

مرحله پنجم : بررسی مجدد تکلیف اولیه

در این مرحله فراگیران به مسئله یا تکلیف اولیه برمی‌گردند و درباره موضوع زمستان نوشته‌ای خلق می‌کنند.

بالاخره زمستان از راه رسید همراه کاروانی از ابرهای سفید و خاکستری. همان‌طور که روی یکی از ابرها لم داده بود، از بالا نگاهی به آخرین برگ‌های نارنجی باغ‌ها انداخت. دست‌های بزرگش را در کوله‌بارش برد تا ببیند ننه سرما چه چیزهایی را برایش توشه راه کرده است.

اول دستش به چند دست لباس سفید بلند که برای کاج‌ها آماده شده بود برخورد کرد بعد هم چند گردنبند بلند مروارید نشان را دید که هر کدام از آنها می‌توانست یک شهر را از برف سفیدپوش کند.

کوله بار را زیر و رو کرد مثل همیشه ننه سرما هدیه‌های زیادی برای همه فرستاده بود چیزهایی که هواخوان از آن سردر نمی‌آورد. او تنها فرزند ننه سرما بود و «هواهو» نامی بود که ننه سرما برای او انتخاب کرده بود.

در کیسه را بست و آن را داخل یکی از ابرها پیچید و کنار گذاشت. هواهو خسته شد، خمیازه‌ای کشید و شهر پر شد از نفس سرد او. ناگهان در گوشه‌ای از آسمان فوجی از پرستوهای مهاجر را دید که یکباره دسته جمعی به سوی آسمان اوج گرفتند، انگار از دست او فرار می‌کردند. کودکان از سرما، بازی را رها کردند و به خانه‌ها پناه بردند. مردها پنجره‌ها را بستند و زن‌ها سراخ لباس‌های زمستانی رفتند. بخار سفیدی از دودکش خانه‌ها بلند شد.

هواهو نگاهی به کوه‌ها افتاد. خرس قهوه‌ای سلانه سلانه و خواب‌آلود به سمت غار می‌رفت تا خواب زمستانی‌اش را با خیال راحت آغاز کند.

به پنجره‌هایی که یکی پس از دیگری بسته می‌شد نگاه کرد. چشمش به یک پنجره نیمه باز افتاد و جوانی را دید که با چشمانی غمگین به ابرها خیره شده بود و با خود شعری را زمزمه می‌کند. هواهو دیگر طاقت نیاورد و زد زیر گریه. از گریه عاشقانه‌اش بارانی در گرفت.

درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

طبقه‌بندی نوشته‌ها در دو قلمرو عینی و ذهنی تقریباً نسبی است. معیار تعیین نوع نوشته (عینی، ذهنی) فضای حاکم بر نوشته است. مثلاً ممکن است نوشته‌ای با نگاه عینی آغاز شود اما با نگرش ذهنی بسط و گسترش یابد. بنابراین شرط تعیین نوع و نام‌گذاری، توجه به فضای عمومی نوشته و غلبه آن نوع است. مفهوم ذهنی یا عقلی در مقابل مفهوم دیداری و عینی قرار می‌گیرد و به مفاهیمی گفته می‌شود که قابل لمس با حواس پنج‌گانه نیستند و تنها در عالم ذهن می‌توان آنها را درک کرد، مانند: ترس، شجاعت، امید، آرزو و غرور. از مفاهیم عینی می‌توان به پروانه، درخت و گل اشاره کرد.

آگاهی‌های فرامتنی

در این درس به مثل سحرخیز باش تا کامروا شوی اشاره شده است که به روش‌های گوناگونی می‌توان این مثل را گسترش داد. برای شکستن ذهنیت‌های پیشین و ورود به عرصه‌های نوین، تکنیک‌های بسیاری ابداع گردیده است که متداول‌ترین آنها تفکر موازی است. واضع این شیوه ادوارد دو بونو روش معمول تفکر را همانند حفر گودالی توصیف می‌کند که با افزایش اطلاعات فرد، همان گودال را عمیق‌تر می‌سازد و از دیدن جاهای دیگر برای حفر کردن باز می‌ماند. در حالی که تفکر موازی نگاه فرد را به نقاط جدید معطوف می‌سازد و اطلاعات و تجربه‌های جدید صرفاً به اندیشه‌های قبلی افزوده نمی‌شود، بلکه آنها را تغییر داده و الگو و ساختار جدیدی را ایجاد می‌کند. به عنوان نمونه مثل «اگر با ماه نشینی ماه شوی، با دیگ نشینی سیاه شوی» با بهره‌گیری از تفکر موازی بازآفرینی گردیده است.

ماه‌رویان و دیوخیان

در دوره‌ای به نام دوره ماهانیان، در زمان‌های خیلی دور و در دهی بسیار دورتر مردمی می‌زیستند. روستای آنان از یک سو به کوهستان و از سوی دیگر به دره‌ای مخوف مشرف بود. مردمی که در سمت کوهستان می‌زیستند به ماه‌رویان شهره بودند و گروهی که در سمت دره خانه داشتند، به دیگ‌خیان معروف بودند.

ماه‌رویان را از آن روی بدین نام می‌خواندند که خلق و خوی نیک و همچون ماه ایشان بر چهره‌هایشان مؤثر واقع گردیده بود و همگی خوش‌رو، خوش‌مشرّب و خوش‌گفتار شده بودند و خلاصه جملگی خوشی‌های روزگار، به یکبارگی در آنان جمع گردیده بود.

در سوی دیگر ده، گروهی دیو سیرت و دیو سیما می‌زیستند، خلق و خوی آنان نیز در حد کمال بر سیمایشان اثر گذاشته بود. به این گروه «دیوروی» می‌گفتند. با گذشت زمان نام این گروه از «دیوروی» به «دیگ‌روی» مبدل گشت. وقتی مسافری قصد سفر به ده ایشان را داشت به او نصیحت می‌کردند که اگر با ماه نشینی ماه شوی و اگر با دیگ نشینی سیاه شوی که در این مثل مراد از ماه همان ماه‌رویان و دیگ همانا دیگ‌رویان بودند که شرح آن برفت.

مثل نویسی

■ سحرخیز باش تا کامروا شوی (یا : شب خیز باش تا کامروا باشی) (درس دهم)

سحرخیزان البته موفق هستند.

داستان این مثل را وروینی در مرزبان نامه (ص ۲۴۶) چنین آورده است: «دستور گفت: شنیدم که بوذرجمهر بامداد به خدمت خسرو شتافتی و او را گفتی: شب‌خیز باش تا کامروا باشی. خسرو به حکم آنکه به معاشرت و معاشرت در سماع اغانی و اجتماع غوانی شب گذاشته بودی و با ماه‌پیکران تا مطلع آفتاب بر ناز بالش تنعم سر نهاده، از بوذرجمهر به سبب این کلمه پاره‌ای متأثر و متغیّر گشتی و این معنی همچون سرزندی دانستی. یک روز خسرو چاکران را بفرمود تا به وقت صبحی که دیده جهان از سیاه‌ظلمات و سپیده نور نیم‌گشوده باشد و بوذرجمهر روی به خدمت نهد، متنکروار بر وی زند و بی‌آسببی که رسانند، جامه او بستانند. چاکران به حکم فرمان رفتند و آن بازی در پرده تاریکی شب با بوذرجمهر نمودند. او بازگشت و جامه دیگر بپوشید؛ چون به حضرت آمد، بر خلاف اوقات گذشته، بیگانه ترک شده بود. خسرو پرسید که موجب دیر آمدن چیست؟ گفت: می‌آمدم، دزدان بر من افتادند و جامه من بردند، من به ترتیب جامه دیگر مشغول شدم. خسرو گفت: نه هر روز نصیحت تو این بود که: شب‌خیز باش تا کامروا باشی؟ پس این آفت به تو هم از شب‌خیزی رسید. بوذرجمهر بر ارتجال جواب داد: شب‌خیز دزدان بودند که پیش از من برخاستند تا کام ایشان روا باشد. خسرو از بداهت گفتار به صواب و حضور جواب او خجل و ملزم گشت.»

درس یازدهم رستم و اشکبوس

نمایه درس

محتوا : ادبیات حماسی، شاهنامه فردوسی، رزم پهلوانی، دفاع از سرزمین در برابر دشمنان خارجی

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه‌ای از داستان‌های حماسی (پهلوانی) شاهنامه فردوسی (علم)
- ۲ تقویت روحیه ایثار و مبارزه تا پای جان در راه وطن و میهن دوستی (باور)
- ۳ تقویت توانایی استنباط پیام‌ها و نکته‌های برجسته متن (تفکر)
- ۴ تقویت نگرش مثبت نسبت به ارزش‌های دلاورانه و میهن دوستانه (اخلاق)
- ۵ تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- ۶ تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- ۷ کاربرد آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل).

روش تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- ایفای نقش
- روشن سازی طرز تلقی و

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، عکس، نمایش فیلم‌ها و پویانمایی‌های مطرح از داستان‌های مرتبط با رزم‌های رستم، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع رسانی مناسب و

جستاری در متن

پس از مرگ فرود و شکست‌های پی‌درپی سپاه ایران از سپاه توران که در پایان منجر به محاصرهٔ ایرانیان در کوه هماون گردید، سپاه ایران به ناچار رستم را به یاری فراخواند. با ورود رستم به میدان نبرد و گفته‌های امیدوارکنندهٔ او با نیروهای خودی و سخنان او با اشکبوس و کاموس و چنگش (یکی از پهلوانان سپاه افراسیاب که به دست رستم کشته می‌شود)، پیروزی‌های تورانیان در دامان کوه هماون گسسته می‌شود و سرآغاز پیروزی‌هایی برای ایرانیان می‌گردد و پایانش شکست و نابودی دشمن است که منجر به کشته شدن افراسیاب فرمانروای مقتدر توران زمین می‌شود.

رستم با ورود خود به اردوگاه ایرانیان آنها را دلداری می‌دهد و مانند همیشه آنها را به یاری خداوند یکتا امیدوار می‌کند. سپس رستم و همراهانش جهت رفع خستگی، شب را به استراحت می‌پردازند. با طلوع خورشید رستم به بالای کوه می‌رود تا دشمن را ارزیابی کند و راه مبارزه با آنها و آرایش نیروهای خودی را تدارک بیند. رستم از دیدن انبوه دشمن بی‌شمار شگفت‌زده می‌شود و با خود می‌گوید:

فراوان سپه دیدم از این ندیدم که لشکر بدی بیش از این

سپاه ایران و توران (باهم پیمانانش) آرایش نظامی می‌گیرند و سپاه توران با فرماندهی خاقان چین با سروصدای فراوان طبل و کوس و کرنای گوش فلک را کر می‌کنند.

پهلوان دلیری از همراهان خاقان چین با تاخت و تاز اسب رو به روی سپاه ایران می‌آید و از مردان ایران هم‌اورد می‌خواهد تا با او سواره به نبرد تن‌به‌تن پردازد و برای پایین آوردن روحیهٔ ایرانیان به رجزخوانی روی می‌آورد.

رهام، پسر گودرز، سپهسالار ایران به میدان نبرد می‌شتابد و با اشکبوس با تیر و کمان به جنگ می‌پردازد. تیرهای رهام بر زره اشکبوس کارگر نمی‌افتد و ناچار دست در گرز می‌برد و بر سر اشکبوس می‌زند؛ این کار نیز بر کلاه‌خود اشکبوس کارگر نمی‌افتد. اشکبوس دست برگزگران می‌برد و کلاه‌خود را بر سر رهام خرد می‌کند. رهام در خود یارای پایداری در برابر اشکبوس نمی‌بیند؛ از برابر او فرار می‌کند و به سوی کوه هماون می‌رود. توس سپهبد از فرار رهام ناراحت می‌شود و اسبش را به حرکت در می‌آورد تا به مبارزه با اشکبوس رود. رستم ناراحت و خشمگین می‌شود که چرا پس از فرار رهام پهلوان دیگری به مبارزه با دشمن نمی‌رود تا سپهبد پیر ایران به ناچار به میدان رود. رستم کمان را بر بازو می‌افکند و چند تیر را بر بند کمر می‌زند و با تیری از چوب خدنگ به سوی اشکبوس می‌تازد. اشکبوس که در حال جولان با اسب بود و فریادهایی از سر پیروزی سر می‌داد؛ رستم را به سوی خود برای نبرد تن‌به‌تن فرا می‌خواند. رستم با کردار و گفتاری استوار، متین و خردورزانه و با تیراندازی دقیق و کشتن اسب اشکبوس و با سخنان طنزآمیز و

ملامتگرانه، بند دل اشکبوس را پاره می‌کند و ترس را بر سراسر وجود او چیره می‌گرداند تا اینکه پس از این گفت‌وگو با اشکبوس تیری بر سینه او می‌زند که در دم می‌میرد. پس از مردن اشکبوس، رستم آرام و استوار بدون شادی و نازیدن به خود به سوی جایگاه خود حرکت می‌کند و سران‌تورانیان را به اندیشه و حیرت و ترس فرو می‌برد و کاموس و خاقان را از خواب خودخواهی و غرور مستی بیدار می‌کند :

چو برگشت رستم هم‌اندر زمان	سواری فرستاد خاقان دمان
کزان نامور تیر بیرون کشید	همه تیر تا پرش در خون کشید
میان سپه تیر بگذاشتند	مر آن تیر را نیزه پنداشتند
چو خاقان چین پر و پیکان تیر	نگه کرد، بُرنا دلش گشت پیر
به پیران چنین گفت کاین مرد کیست؟	ز گردان ایران ورا نام چیست؟
تو گفتی که لختی فرومایه‌اند	ز گردن کشان کمترین پایه‌اند
کنون نیزه با تیرایشان یکی ست	دل شیر در جنگشان اندکیست

کالبد شکافی متن درس

۱ خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

خروش : بانگ، فریاد، نعره // بهرام : سیاره مریخ. // کیوان : سیاره زحل.
 بهرام و کیوان، مجازاً آسمان. // اغراق : مصراع دوم، صدا از آسمان می‌گذشت.
 مراعات نظیر : سواران و اسپان، بهرام و کیوان. // واج آرایی : تکرار حرف «ش» و صدای «ا».
 معنی : فریاد سواران و صدای اسپان دشت، از آسمان می‌گذشت. (بیانگر غلغله و غوغای صحنه نبرد).

۲ همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، در زیر نعل

لعل : سرخ، سرخگون.
 جناس ناهمسان (ناقص) : لعل و نعل. // اغراق : مصراع دوم. // تشخیص : دل خاک خروشان بود.
 در حقیقت، جان بخشی به خاک یا زمین زیر سم اسپان است.
 معنی : شمشیر و بازوی سپاهیان از خون، سرخ رنگ شده بود. زمین در زیر نعل اسپان نالان بود.
 (همه‌جا خونین بود و زمین به فغان آمده بود).

۳ برفتند از آن جای، شیران نر عَقاب دلاور برآورد پَر

جناس ناهمسان (ناقص): پَر و نَر / مراعات نظیر: پَر و عَقاب / کنایه: پَر برآوردن (به سرعت به حرکت درآمدن)

معنی: از شدت هیاهو و غوغای صحنه نبرد، شیرها و عقاب‌ها هم از آنجا گریختند
توجه: در شاهنامه چاپ خالقی مطلق (بخش دوم، دفتر سوم، ص ۵۳) مصراع دوم چنین آمده: «عقاب دلاور بیفکند پَر». استاد خالقی در توضیحات این مصراع، نوشته است: پرافکندن عقاب، کنایه از به تنگ آمدن و ناتوان شدن عقاب و گریختن از آسمان میدان نبرد است.

۴ نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

■ تشخیص: روی خورشید.

■ جناس ناهمسان (ناقص): سنگ و رنگ.

■ اغراق: به جوش آمدن خاک.

■ کنایه: رنگ در روی کسی نماندن (ترسیدن)، به جوش آمدن (به حرکت و جنبش در آمدن).

معنی: خورشید هم از ترس، رنگ باخت (به وحشت افتاد). خاک هم از وحشت و گرمای جنگ، بر کوه و سنگ به جوش درآمده بود.

۵ به لشکر، چنین گفت کاووس گُرد که گر آسمان را بیاید سپُرد

۶ همه تیغ و گُرز و کُمند آورید به ایرانیان، تنگ و بند آورید

گُرد: دلیر، پهلوان. // سپُردن: طی کردن. // کاموس: یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب
اغراق: مصراع دوم بیت پنجم. // کنایه: تنگ آوردن (محدود کردن). // بند آوردن (گرفتار کردن، به بند کشیدن) // شبیکه معنایی: تیغ و گُرز و کُمند و بند.

معنی: کاموس پهلوان به سپاه خود گفت: اگر لازم باشد، آسمان را زیر پا بگذارید.

همه، شمشیر و گُرز و طناب، بیاورید و میدان را بر ایرانیان، تنگ کنید و آنها را گرفتار و اسیر سازید.

* این دو بیت، موقوف المعانی هستند. بیت‌هایی که با هم پیوستگی معنایی داشته باشند، «موقوف المعانی»

نام دارند.

۷ دلیری کجا نام او اشکیوس همی بر خروشید برسانِ کوس
کجا : که (ویژگی سبکی) // کوس : طبل بزرگ، دُهل
تشبیه : (تشبیه اشکیوس به کوس).
معنی : دلیری که نام او اشکیوس بود، همانند طبل بزرگی، بانگ و فریاد برآورد.

۸ بیامد که جوید ز ایران، نبرد سرِ هم نبرد اندر آرد به گرد
مجاز : ایران (سپاه ایران).
کنایه : سرکسی را به گرد آوردن (شکست دادن).
واج آرایی : صامت «ر».
معنی : اشکیوس آمد تا هم نبردی از سپاه ایران بیابد و او را شکست دهد.

۹ بشد تیز، رُهام با خُود و گُبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر
گُبر : نوعی جامه جنگی، خفتان.
تیز : سریع، تند.
بشد : رفت، روانه شد.
خود : کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می گذارند.
جناس ناهمسان (ناقص) : گُبر و ابر.
مجاز : ابر (آسمان).
واج آرایی : صامت «ر».
اغراق : ادّعی بالا رفتن گرد و خاک به آسمان.
معنی : رهام آن چنان شتابان با کلاه خود و لباس جنگی، روانه میدان نبرد شد که گرد و غبار جنبش او به آسمان رسید.

۱۰ برآویخت رُهام با اشکیوس برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس
برآویخت : گلاویز شد. // بوق : شیپور.
مراعات نظیر : کوس و بوق و سپه. // مجاز : بوق و کوس (صدای بوق و کوس).
معنی : رهام با اشکیوس درآویخت و بانگ شیپور و طبل از سپاه هر دو طرف بلند شد.

۱۱ به گرز گران، دست بُرد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

گران : سنگین، بزرگ. // آبنوس : درختی است که چوب آن سخت، سیاه، سنگین و گران بهاست.
 ■ تشبیه : زمین آهنین، سپهر آبنوس (تشبیه زمین به آهن و سپهر به آبنوس. البته مراد از آبنوس در اینجا فقط رنگ تیره و سیاه آن است).

■ اغراق : مصراع دوم.

■ مجاز : زمین و سپهر به مجاز یعنی همه جا.

معنی : همین که اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت؛ زمین برای تحمّل ضربات گرز مثل آهن، سخت و آسمان تیره و تار شد. (می شود این گونه هم گفت که : همین که اشکبوس گرز عظیم خود را در دست گرفت، زمین و آسمان یکسره همچون گرز شد. یعنی زمین هم جنس آهن و آسمان هم رنگ آن شد).

۱۲ برآهیخت رُهام، گرز گران غمی شد ز پیکار، دست سران

■ برآهیخت : بالا آورد، برکشید.

■ غمی : خسته، فرسوده و ناتوان. //

■ سران : فرماندهان، سرداران.

معنی : رُهام گرز سنگین خود را برآورد و آن چنان نبرد کردند که دست هر دو پهلوان از نبرد با گرزهای سنگین، خسته و سست شد.

۱۳ چو رُهام گشت از کُشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

■ ستوه : درمانده و ملول، خسته، ستوه گشت : به تنگ آمد.

■ کنایه : روی بیچیدن : فرار کردن، پشت کردن و رفتن. //

■ جناس ناهمسان (ناقص) : روی و سوی.

معنی : وقتی که رُهام از نبرد با اشکبوس به تنگ آمد و نتوانست بر او چیره شود، فرار کرد و به سوی کوه روانه شد.

۱۴ ز قلب سپاه اندر آشفست طوس بزد اسپ کاید بر اشکبوس

قلب : مرکز، میانه، جایگاه فرماندهی سپاه. البته یادآور می شویم که در آداب جنگ آوری قدیم، بخش های

مختلف سپاه یا لشکر، نام‌های ویژه‌ای داشتند : یمن، یسار، قلب، ساقه، طلایه.
کنایه : بزد اسب : اسب را به حرکت درآورد.
معنی : طوس (سردار ایرانی) که در مرکز سپاه ایران بود، از فرار رهام خشمگین شد و اسب خود را به حرکت درآورد تا نزد اشکبوس برود.

۱۵ تهمن برآشفت و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

- تهمن : قوی پیکر، پهلوان (لقب رستم بوده است). //
- جفت : همراه، همنشین. //
- «را» نشانه فکّ اضافه. رُهام را... جفت : جفتِ رهام (مضاف مضاف‌الیه).
- کنایه : جفتِ جام باده بودن : کنایه از اهل عیش و نوش و خوش‌گذرانی بودن؛ همچنین کنایه از ریشخند است به این معنا که رُهام اهل رزم نیست، اهل بزم است.
- جناس ناهمسان (ناقص) : گفت و جفت.
- معنی : رستم خشمگین شد و به طوس گفت رُهام، اهل بزم است و مرد رزم نیست.

۱۶ تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون پیاده، کنم کارزار

- واج آرایبی : صامت «ک» و مصوّت «ا».
- معنی : رستم به طوس گفت : تو نظم و انضباط مرکز سپاه را حفظ کن (از قلب سپاه مراقبت کن)؛ من اکنون پیاده به جنگ با اشکبوس می‌روم.

۱۷ کمان به زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

- زه : چلّه کمان،
- به بند کمر بر : بر کمر؛ «به و بر» دو حرف اضافه برای یک متمم، ویژگی زبان فردوسی و به ویژه سبک خراسانی است.
- کمان به زه : معمولاً پس از تیراندازی، زه کمان را باز می‌کردند تا کمان، قابلیت ارتجاعی خود را از دست ندهد و هنگامی که به تیراندازی نیاز داشتند، زه را در کمان می‌نهادند.
- مراعات نظیر : کمان، زه، تیر. //

■ واج آرایبی : صامت «ب».

معنی : رستم کمانِ به زه شده و آماده را بر بازو افکند و چند تیر بر کمر بند خود قرار داد.

۱۸ خروشید : کامی مردِ رزم آزمای هم‌آوردت آمد، مشو بازِ جای

■ هم‌آورد : حریف، هم نبرد. //

■ باز : به طرف، به سوی. //

■ مشو بازِ جای : بایست، فرار نکن، سوی جایگاه خودت بازنگرد.

■ مرجع ضمیر «ت» اشکبوس، منظور از «مرد رزم آزمای» اشکبوس. //

■ رزم آزمای : صفت فاعلی مرکب است که پایانش افتاده است، رزم آزماینده، جنگجو.

معنی : رستم فریاد زد و گفت : ای مرد جنگجو، هم رزم تو به میدان آمد، فرار مکن.

* توجه : از ویژگی‌های حماسی، فراوانی گفت‌وگو و پرسش و پاسخ میان جنگاوران و رجزخوانی است

که معمولاً با هدف خوار داشت و ایجاد ضعف و شکاف در روحیه رزم‌آوران و سپاه دشمن است. این ویژگی در

بیت‌های ۱۲ تا ۳۳ دیده می‌شود.

۱۹ کُشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

■ خیره : شگفت زده، متعجب. //

■ عنان : افسار، دهنه اسب. //

■ مرجع ضمیر «او» رستم. //

■ کنایه : عنان گران کردن : کنایه از توقف کردن و ایستادن، متوقف کردن اسب.

قلمرو فکری : معنی : اشکبوس کشانی خندید و از کار رستم شگفت زده شد. افسار اسب را کشید

و ایستاد و رستم را صدا زد.

۲۰ بدو گفت خندان : که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

مرجع ضمیر «او و تو» رستم است. گوینده بیت اشکبوس و مخاطب آن رستم است.

در مصراع دوم مفهوم «طنز و ریشخند» دیده می‌شود و کنایه از این است که به زودی تو را خواهم کشت.

معنی : اشکبوس با حالت تمسخر، به رستم گفت که نام تو چیست؟ برای تن بی سر تو چه کسی گریه

خواهد کرد؟

۲۱ تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

■ کام : مجازاً مراد، آرزو، قصد، نیت.

■ مرجع ضمیر «تو» اشکیوس است.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : نام و کام.

معنی : رستم چنین پاسخ داد که نام مرا چرا می‌پرسی؟ زیرا تو ناکام خواهی مرد؛ پس از این، به آرزویت نمی‌رسی.

آرزوی اشکیوس : کشتن رستم و پیروزی بر او بود.

۲۲ مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتکِ ترگِ تو کرد

■ ترگ : کلاه خود. //

■ پُتک : ایزاری مانند چکش بزرگ فولادین،

■ مرجع ضمیر «م» رستم و مرجع ضمیر «تو» اشکیوس است.

■ نوع حرف «را» در مصراع اول : فکّ اضافه، مرا مادرم نام مرگ تو کرد : مادرم نام مرا مرگ تو کرد.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : مرگ و ترگ. //

■ تشبیه : رستم به پتک تشبیه شده است.

■ تشخیص : در مصراع دوم (زمانه یا تقدیر).

■ مجاز : ترگ (سر)

■ واج آرایبی : صامت «م، ر»

■ در بیت طنز دیده می‌شود.

معنی : مادرم مرا مرگ تو نامید (اسم من، مرگ تو است) و روزگار مرا مثل پتکی قرار داده تا بر سر تو فرود آیم.

(تقدیر تو این است که به دست من، کشته شوی).

۲۳ کشانی بدو گفت : بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

باره : اسب. // بی بارگی : بدون اسب بودن، پیاده و بی اسب.

■ مجاز : سر (وجود).

معنی : اشکیوس به رستم گفت : بدون اسب، خودت را به یک باره به کشتن خواهی داد.

۲۴ تهمتن چنین داد پاسخ بدوی : که ای بیهده مرد پرخاش جوی

۲۵ پیاده، ندیدی که جنگ آورد سرِ سرکشان، زیر سنگ آورد؟

■ پرخاش جو : جنگجو، صفت مرکب است.

■ کنایه : سر به زیر سنگ آوردن : کشتن و نابودی.

■ جناس ناهمسان (ناقص) : جنگ و سنگ.

■ واج آرایی : صامت «س».

■ بیت استفهام انکاری دارد.

■ معنی : رستم این گونه به اشکبوس پاسخ داد که ای بی خاصیت جنگجوی؛

تو تا کنون ندیده‌ای که کسی پیاده جنگ کند و افراد نافرمان را نابود کند؟

* منظور از مصراع دوم بیت نخست «اشکبوس» است. این دو بیت، موقوف المعانی هستند.

۲۶ به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ

■ مراعات نظیر : شیر، نهنگ و پلنگ.

■ واج آرایی : حرف «ن».

■ گونه‌ای تشبیه پنهان در بیت، به کار رفته است. یعنی رستم، خود را به شیر و نهنگ و پلنگ مانند کرده

و می‌گوید دلیل پیاده آمدن من هم همین است.

■ معنی : آیا در سرزمین شما شیر و پلنگ و نهنگ سواره به جنگ می‌روند؟

رستم به طور پوشیده و پنهان خود را به شیر و نهنگ و پلنگ تشبیه کرده است.

۲۷ هم اکنون تو را ای، نبرده سوار پیاده پیاموزت کارزار

■ نبرده : کارآموده، ماهر.

■ «ت» در «پیاموزمت» نقش مفعولی دارد، یعنی به تو می‌آموزم.

■ تضاد : سوار و پیاده

■ طنز و ریشخند در لحن بیت آشکار است. «نبرده سوار» در اینجا برابر بیان امروزی «پهلوان پنبه» است.

■ معنی : ای سوار کارآموده و جنگجو، من اکنون پیاده جنگیدن را به تو یاد می‌دهم.

۲۸ پیاده مرا زان فرستاده، طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

■ واج آرایبی : صامت «س».

■ مصراع دوم بیانگر طنز، خوار داشت و تحقیر است.

معنی : طوس به این دلیل مرا پیاده فرستاده است که اسپ اشکبوس را از او بگیرم.

۲۹ کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

■ انجمن : جمعیت، مجاز از سپاهیان.

■ تشبیه : در مصراع اول.

■ واج آرایبی : صامت «ن».

معنی : کُشانی مثل من پیاده می‌شود و از دو سمت، سپاهیان بر او خواهند خندید.

۳۰ پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گردش کارزار

■ تشبیه : در مصراع اول.

■ تضاد : پیاده و سوار.

■ در این بیت طنز دیده می‌شود.

■ اغراق : رستم ادعا می‌کند که پانصد سوار جنگجو، ارزش یک نفر پیاده را ندارد. معادل «یکی مرد

جنگی به از صد سوار».

معنی : در این روز و چنین صحنه نبردی، یک جنگجوی پیاده، بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

منظور از پیاده، رستم است.

۳۱ کُشانی بدو گفت : با تو سلیح نبینم همی جز فُسوس و مزیح

■ مزیح : شوخی، مُمال (کوتاه شده) مزاح.

■ فُسوس : مسخره کردن، ریشخند.

■ سلیح : افزار جنگ، مُمال سلاح.

معنی : کُشانی به رستم گفت : با تو سلاحی به جز مسخره کردن و شوخی نمی‌بینم.

۳۱ بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سرآری زمان

■ کنایه : زمان سر آوردن (به پایان رسیدن عمر).

شبکه معنایی : تیر و کمان. // جناس ناقص : کمان و زمان.

معنی : رستم به اشکبوس گفت : تیر و کمان مرا بین تا هم اکنون با همین، تو را نابود کنم و عمرت به پایان برسد.

۳۲ چو نازش به اسپ گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

■ گرانمایه : قیمتی، ارزشمند؛ ساختمان واژه مرکب است.

معنی : وقتی رستم دید که اشکبوس به اسپ ارزشمندش می‌نازد، کمان را آماده کرد و کشید.

۳۳ یکی تیر زد بر اسپ اوی که اسپ اندر آمد ز بالا به روی

■ جناس همسان (تام) : بین « بر » (حرف اضافه) و « بر » به معنای پهلو، سینه.

معنی : رستم تیری بر پهلو اسپ اشکبوس زد، به طوری که اسپ با صورت به زمین خورد و سرنگون شد.

۳۴ بخندید رستم، به آواز گفت : که بنشین به پیش گرانمایه جفت

■ جناس ناهمسان (ناقص) : گفت و جفت.

■ در بیت «طنز» به کار رفته است.

معنی : رستم به حالت ریشخند و با صدای بلند به اشکبوس گفت اکنون پیش همدم گران قدر خودت بنشین. منظور از «جفتِ گرانمایه» اسپ اشکبوس است.

۳۵ سیزد گربرداری، سرش در کنار زمانی برآسای از کارزار

■ کنار : آغوش.

■ برآسایی : آرام‌گیری، استراحت کنی.

بیت «طنز» دارد.

معنی : شایسته است که سراسب را در آغوش‌گیری و لحظاتی از جنگ آسوده شوی و استراحت کنی.

۳۷ کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی، لرز لرزان و رُخ، سَندروس

- سَندروس : صمغی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است).
- تشبیه : «رُخ» به «سندروس» تشبیه شده است.
- واج آرایبی : صامت «ز، ر».
- کنایه : سندروس شدن رُخ : کنایه از ترسیدن، به وحشت افتادن.
- معنی : اشکبوس فوراً، کمان خود را آماده تیراندازی کرد، در حالی که تنش از شدت ترس می‌لرزید و چهره‌اش زرد شده بود.

۳۸ به رستم بر، آنگه بیارید تیر تهمتن بدو گفت : بر خیره خیر

۳۹ همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را

- خیره خیر : بیهوده
- استعارهٔ مکنیه : بیارید تیر (تیر به باران تشبیه شده و چون کلمه باران نیامده، اما یکی از ویژگی‌های آن آمده، این تشبیه به یک استعاره مکنیه تبدیل شده است).
- اغراق : باریدن تیر.
- به رستم بر : بر رستم؛ دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبک خراسانی)
- معنی : اشکبوس آنگاه، تیرهای فراوانی به طرف رستم، پرتاب کرد. رستم به او گفت : بیهوده، جسم و بازوان و جان پلید خود را خسته می‌کنی.
- * با بیت بعد موقوف المعانی است.

۴۰ تهمتن به بندِ کمر، بُرد چنگ گزین کرده یک چوبه تیر خَدنگ

- چوبه : واحد شمارش «تیر».
- خَدنگ : چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه سازند.
- معنی : رستم به کمر بند خود دست برد و یک چوبه تیر از جنس چوب خَدنگ انتخاب کرد.
- یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پَر عقاب
- الماس پیکان : دارنده پیکان پولادین، پیکان بُزان و تیز.

■ تشبیه : مصراع اوّل.

تیری بزنده و مانند آب، درخشان، که بر آن چهار پر عقاب بسته بود.
توجه : معمولاً برای آنکه تیر، پس از رها شدن، راست و به سرعت برود و منحرف نشود، به انتهای آن پر عقاب می بستند.

۴۱ کمان را بمالید رستم، به چنگ به شست اندر آورده، تیر خدنگ

■ شست : انگشترمانندی از جنس استخوان که در انگشت شست می کردند و در وقت کمان داری، زه کمان را با آن می گرفتند.

■ چنگ : دست (مجاز).

معنی : رستم کمان را در دست گرفت و با شست، تیر خدنگ را آماده پرتاب کرد.

۴۲ بزد بر بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس

جناس همسان (تام) : بر (حرف اضافه) و بر (پهلوی).

■ واج آرایبی : صامت‌های «ب، س».

■ تشخیص : در مصراع دوم (بوسه زدن آسمان بر دست رستم).

■ کنایه : دست کسی را بوسیدن (تشکر و قدردانی).

■ اغراق : در مصراع دوم.

معنی : رستم به پهلوی و سینه اشکبوس تیر زد و آن لحظه آسمان دست او را بوسید.

۴۳ کُشانی، هم اندر زمان جان بداد چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد

■ کنایه : جان دادن (مردن).

■ اغراق : در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد.

■ واج آرایبی : صامت «ن».

معنی : اشکبوس در دم (فوراً) جان داد، گویی که هرگز از مادر زاده نشده است.

* تذکر :

این درس را نمونه وار، بیت به بیت در سه قلمرو، بررسی کرده ایم. نیکوتر و علمی تر آن است که تمام متن را یک جا بخوانیم و سپس آن را در سه قلمرو از سه دیدگاه، کالبدشکافی کنیم. به ویژه، رعایت این نگاه

در قلمرو فکری، ضرورت بیشتری دارد؛ چون سامانه فکری هر اثر، فضای عمومی آن را سامان می‌دهد. به بیان دیگر، فکر جای گرفته در یک اثر، در همه سرزمین آن، جاری است. درست است که هر بیت، رگه‌ای از فکر اصلی شاعر یا نویسنده را با خود دارد؛ اما روح کلی چیره بر حال و هوای متن را باید با نگاه کلی به بیکره متن، دریافت و بازگو کرد.

درنگی در کارگاه درس پژوهی

۱ گرز : عمود آهنین، کوبال.

شبکه معنایی : تیغ و گرز و کمند.

کیوان : نام دیگر سیاره زحل.

شبکه معنایی : بهرام و کیوان و آسمان و زمین.

۲ الف : را ← فک اضافه : نام من

(ب) را ← حرف اضافه : برای

(ج) را ← نشانه مفعول

۳ به بند کمر بر، به رستم بر. (آوردن دو نشانه متمم «حرف اضافه» برای یک اسم).

۴ و اژه‌های کوتاه شده (مُمال) درس : سلیح و مزیح.

۵ بیت‌های اول و دوم و چهارم. نمونه‌های اغراق :

همی گرد رزم اندر آمد به ابر بشد تیز رهام با خود و گبر

بدین روز و این گردش کارزار پیاده به از چون تو پانصد سوار

سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟ به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ

که بنشین به پیش گران مایه جُفت بخندید رستم، به آواز گفت :

۶ برای نمونه می‌توان چهار بیت آغازین متن را به عنوان شاهد مثال ارائه کرد.

۸ زیرا رهام در جنگ با اشکبوس درمانده شده و به سوی کوه فرار کرده بود. این پهلوان (!) اهل بزم بود تا رزم.

نمونه‌های اغراق، خارج از کتاب درسی :

اگر رنگ از رخ گل می‌پرد، بیدار می‌گردم (صائب) اگرچه نقش دیوارم به ظاهر از گران خوابی

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران (سعدی)

هر شب‌نمی در این ره، صد بحر آتشین است دردا که این معاش‌شرح و بیان ندارد (حافظ)
 بیابانی آمدش ناگاه پیش ز تابدن مهر پهناش بیش (اسدی)
 آن فرومایه هزار من سنگ بر می‌دارد و طاقت یک حرف نمی‌آرد. (سعدی)

۷ عنان را گران کردن: ایستاندن اسب، نگه داشتن، متوقف کردن اسب.
 سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن و نابود کردن حریف جنگی، مغلوب کردن.

کنج حکمت (عاقبت مردم آزاری)

این حکایت از باب نخست کتاب گلستان برگزیده شده است و بر پرهیز از آزار رسانی و ستم تأکید دارد.
 جمله‌های قابل تأمل حکایت عبارت‌اند از:
 مجال انتقام نبود: فرصت انتقام گرفتن نداشت/ملک = پادشاه/ از جاهت اندیشه می‌کردم = از مقامی که
 تو داشتی می‌ترسیدم/ چون نداری ناخن... = هنگامی که قدرت نداری و نمی‌توانی با زورمندان در آویزی،
 بهتر است که با آنها کمتر درگیر شوی/ هر که با پولاد بازو... = هر کسی که با زورمندی درافتاد، خودش را
 به زحمت انداخته است./ باش تا دستش بیند... = صبر کن تا روزگار و سرنوشت او را گرفتار کند، آن
 زمان برای شادکامی دوستان نابودش ساز.